

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی

سال پانزدهم، شماره‌ی چهارم، زمستان ۱۴۰۲، پیاپی ۵۸، صص ۵۷-۸۶

DOI: 10.22099/JBA.2023.45137.4323

واکاوی ظرفیت‌های دیوان حافظ برای ارائه به نوجوانان

کاووس حسن‌لی*

سمانه اسدی**

چکیده

دیوان حافظ از گنجینه‌های گران‌بهای ادبی‌ست که گروه‌های مختلف مردم، متناسب با دانش‌های ادبی و گرایش‌های فکری خود از آن بهره می‌برند؛ اما آیا اشعار حافظ برای نوجوانان هم می‌تواند سودمند باشد؟ نویسندگان مقاله‌ی پیش‌رو برای پاسخ به این پرسش، پژوهشی را سامان داده‌اند که این مقاله بخشی از دستاوردهای آن است. پیش‌فرض پژوهش این بوده که بخشی از سروده‌های حافظ، از نظر زبانی برای نوجوانان دریافتنی‌ست و بسیاری از آنان می‌توانند دست‌کم با سطوح اولیه‌ی بعضی از اشعار ارتباط برقرار کنند. این پژوهش از دو طریق پی گرفته شد: یکی مطالعه‌ی منابع معتبر و مرتبط با موضوع و بررسی توصیفی - تحلیلی آن و دیگری تدوین و توزیع پرسش‌نامه‌ی ویژه برای نوجوانان. با توجه به نتایج تحقیق، اشتراکاتی میان ویژگی‌های دوره‌ی نوجوانی و بسیاری از ابیات حافظ وجود دارد که مناسب بودن آن‌ها را برای نوجوانان تأیید می‌کند. برخی از ظرفیت‌های دیوان حافظ برای ارائه به نوجوانان عبارت‌اند از: پرداختن به موضوعات و مفاهیمی مانند تلاش برای شناخت خود و یافتن معنای زندگی،

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز و مدیر کرسی پژوهشی حافظ kavoshassanli@gmail.com

** پژوهشگر پسادکتری مرکز حافظ‌شناسی (کرسی پژوهشی حافظ) samanehassadi@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۹/۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۴/۲۶

آرمان‌گرایی، مسائل اخلاقی و اجتماعی، عشق و دوستی (که از ویژگی‌های دوره‌ی نوجوانی هم هستند)، تعدد و تنوع شخصیت‌ها (انسانی و غیرانسانی) و شیوه‌ی پردازش آن‌ها در کنار فضای روایت‌گونه و نمایشی برخی از سروده‌ها. با توجه به این ظرفیت‌ها می‌توان به بخشی از نیازهای معنوی نوجوانان پاسخ مناسب داد؛ نیازهایی همچون: داشتن فضایی امن برای گفت‌وگوی درونی، اندیشیدن به واقعیت‌ها و احتمالات و خیال‌پردازی؛ داشتن دوستی امن و صمیمی، با احساسات و دغدغه‌های مشترک؛ دستیابی به استقلال عمل در کنار بهره‌مندی از راهنمایی افراد مطمئن و آگاه؛ نیاز به هویت‌یابی و خدانشناسی و دستیابی به معنای زندگی.

واژه‌های کلیدی: حافظ، دیوان حافظ، نوجوانان.

۱. مقدمه

به باور بسیاری از روان‌شناسان، نوجوانی مهم‌ترین دوره‌ی زندگی هر فرد است که می‌تواند در آینده‌ی او نقشی بسزا داشته باشد. در این دوره، فرد در پی شناخت خویش، جهان و معنای زندگی‌ست؛ اما از آنجاکه آگاهی و تجربه‌ی کافی را برای یافتن مسیر درست ندارد، به یاری و راهنمایی نیاز دارد. از سوی دیگر، نوجوان خواهان استقلال عمل است و مراقبت و نظارت و راهنمایی مستقیم را نمی‌پذیرد؛ بنابراین هدایت او به سوی مسیر صحیح، نیازمند به‌کارگیری شیوه‌های ویژه و متناسب با ویژگی‌های اوست. یکی از این شیوه‌ها استفاده از ادبیات است. ادبیات در قالب شعر و داستان می‌تواند روح و روان نوجوان را تعالی بخشد و او را به آگاهی و شناخت برساند. رونق ادبیات نوجوان و گسترش آن در دهه‌های اخیر در ایران حاصل توجه ویژه‌ی بزرگسالان به استفاده از این امکان است. در کنار این ادبیات نوپا، متون ادبی گذشته قرار دارد که بسیاری از آن‌ها ظرفیت‌هایی درخور توجه برای ارائه به نوجوانان دارند؛ از همین رو بسیاری از این آثار برای این گروه سنی، بازنویسی و بازآفرینی شده و پژوهش‌های متعددی در پیوند با آن‌ها شکل گرفته است. شاهنامه، کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، گلستان، بوستان، مثنوی، لیلی و مجنون و خسرو و شیرین بخشی از این آثارند؛ با این‌همه تاکنون نه اثری خلاقانه با بهره‌گیری از

ظرفیت‌های دیوان حافظ برای این گروه سنی نگارش یافته و نه پژوهشی در پیوند با ظرفیت‌های این اثر برای ارائه به نوجوانان انجام شده است.

تجربه‌ی سال‌ها فعالیت در حوزه‌ی حافظ‌پژوهی و ادبیات نوجوان برای نویسندگان این مقاله و همچنین ارتباط رودررو با نوجوانان و آشنایی با ویژگی‌ها و علاقه‌مندی‌ها و دغدغه‌هایشان، این پرسش را برای نگارندگان پدید آورد که «آیا شعر حافظ می‌تواند برای نوجوانان هم سودمند باشد یا خیر؟» برای رسیدن به پاسخی مناسب، پژوهشی (در قالب پسادکتری) سامان یافت که از دو مسیر پی گرفته شد: یکی مطالعه‌ی منابع معتبر و مرتبط با موضوع و بررسی توصیفی - تحلیلی آن و دیگری تدوین و توزیع پرسش‌نامه‌ای ویژه برای نوجوانان. پیش‌فرض پژوهش آن بود که بخشی از سروده‌های حافظ از نظر زبانی برای گروه سنی نوجوان دریافتی‌ست و بسیاری از نوجوانان می‌توانند دست‌کم با سطوح اولیه‌ی بعضی از این سروده‌ها ارتباط برقرار کنند.

مقاله‌ی پیش رو یکی از دستاوردهای پژوهش است. از دستاوردهای دیگر پژوهش، مقاله‌ای با عنوان «بررسی میزان درک نوجوانان از اشعار حافظ و دیدگاه آنان درباره‌ی شخصیت و شعر او» است که در مرحله‌ی داوری‌ست. برای اطمینان یافتن از درستی یافته‌های پژوهش و پرهیز از داوری به جای نوجوانان، پرسش‌نامه‌ای طراحی شد که پس از تأیید روایی و پایایی‌اش به دست تعدادی از نوجوانان رسید. ۴۰۱ نوجوان از مناطق گوناگون ایران در این نظرسنجی شرکت کردند. با تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده از پرسش‌نامه‌ها، میزان درک نوجوانان از شعر حافظ و دیدگاهشان درباره‌ی او و دیوانش بررسی شد. ۹۵٪ از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی، دیوان حافظ را در شمار آثار مناسب برای همسن‌وسالان خود دانسته و ۷۲/۸۱ درصدشان میزان سودمندی این اثر را برای نوجوانان، زیاد و بسیار زیاد برشمرده بودند. مهم‌ترین دلایل جذابیت دیوان حافظ برای نوجوانان عبارت بودند از: تنوع موضوعات، زبان شیرین، دلنشینی و آرام‌بخش بودن شعرها، دریافتنی بودن معنی بسیاری از بیت‌ها، منطبق بودن اشعار با واقعیت جهان و

زندگی، پرمفهوم بودن آن‌ها، ارزشمندی پندها و نشان دادن راه‌ورسم درست زندگی به خواننده. در نگارش مقاله به نتایج مقاله‌ای که از آن یاد شد نیز توجه شده است.

مقاله در پی پاسخ دادن به سه پرسش اساسی است:

۱. آیا بخش‌هایی از دیوان حافظ برای گروه سنی نوجوان مناسب است؟
۲. در صورت مثبت بودن پاسخ پرسش نخست، ظرفیت‌های این اثر ادبی برای ارائه به نوجوانان کدام‌اند؟

۳. با تکیه بر این ظرفیت‌ها، به کدام‌یک از نیازهای اساسی نوجوانان می‌توان پاسخ داد؟

اطلاعات لازم برای انجام دادن پژوهش شامل ویژگی‌های اصلی دوره‌ی نوجوانی و نیازهای اساسی این گروه سنی و افکار، اندیشه‌ها و شیوه‌های شاعری حافظ است. این اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شد. در گام بعد دیوان حافظ با توجه به اهداف پژوهش، واکاوی و یافته‌ها به‌روش کیفی و به‌صورت توصیفی تحلیلی بررسی شد.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

همان‌گونه که گفته شد، پژوهش پیش رو نخستین تلاشی است که در پیوند با بررسی ظرفیت‌های دیوان حافظ برای ارائه به نوجوانان انجام می‌شود؛ اما تلاش‌هایی برای آشنا کردن نوجوانان با حافظ و اشعارش انجام شده که پیش از پاسخ‌گویی به پرسش‌های مقاله معرفی می‌شوند: خرمشاهی و نیکنام (۱۳۷۳)، کتابی شامل سی غزل از اشعار حافظ گردآوری کرده‌اند. انتخاب این غزلیات برعهده‌ی هفده نوجوان بوده و غزل‌ها براساس بیشترین امتیازی که دریافت کرده مرتب شده‌اند. خرمشاهی بر هریک از این اشعار، شرحی دریافتنی برای مخاطبان نوجوان نوشته است.

مزینانی (۱۳۷۷)، در کتابی که نخستین بار با نام *بلبل باغ جهان، حافظ؛ زندگی‌نامه و غزل‌نامه* منتشر شده، در دو بخش به بیان اطلاعاتی درباره‌ی روزگار و زندگی حافظ و توضیح برخی از واژه‌ها و اصطلاحات بیست غزل پرداخته است. این کتاب در سال ۱۳۷۹ با عنوان *شاعر راز و شیراز، حافظ*، تجدید چاپ شده است.

گروگان (۱۳۷۸)، منتخبی از بیت‌های حافظ (حدود چهل بیت) را برای مشاعره‌ی نوجوانان گرد آورده است. درباره‌ی دلیل انتخاب این بیت‌ها توضیحی داده نشده است. بهمن (۱۳۸۲)، در کتابی که به زندگینامه‌ی حافظ اختصاص دارد، کوشیده است با پرداختن به دوره‌های گوناگون زندگی حافظ موجب آشنایی و پیوند نوجوانان با این شاعر بلندآوازه شود.

مسعود خیام (۱۳۸۸)، کتابی با هدف آشناکردن نسل جوان با نکات مهم زندگی حافظ و شیوه‌ی صحیح خواندن اشعار او تألیف کرده است. در این کتاب برای آسانی خواندن، اشعار به دو صورت عادی و شکسته ارائه شده است.

فیض آبادی (۱۳۹۳)، موضوع یکی از داستان‌های مجموعه‌ی سفرهای پرماجرایی داری و ناری را به حافظ اختصاص داده است. این مجموعه در قالب بیست کتاب منتشر و در هریک از آن‌ها یکی از مشاهیر ایران معرفی شده است. در این آثار داری و ناری به گذشته سفر و با یکی از بزرگان ملاقات می‌کنند.

یزدانی (۱۳۹۷)، نیز در کتابی به معرفی حافظ و دیوان او پرداخته است. این کتاب جلد ۲۴ مجموعه‌ی «حکایت زندگی شاعران و نویسندگان» است و نویسندگان آن کوشیده‌اند تا با معرفی بزرگان ادب ایران، نوجوانان و جوانان را به مطالعه‌ی آثار آنان تشویق کنند.

۳. آیا بخش‌هایی از دیوان حافظ برای گروه سنی نوجوان مناسب است؟

برای تشخیص مناسب بودن اثری ادبی برای ارائه به گروه سنی خاص، باید ویژگی‌های آن گروه سنی و اثر را بررسی کرد. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های دوره‌ی نوجوانی عبارت‌اند از: تلاش برای شناخت خود و یافتن معنای زندگی، دستیابی به تفکر صوری و رشد تفکر انتقادی، آرمان‌گرایی، عشق و قوت گرفتن روابط دوستی.

بررسی شعر حافظ از منظر همین ویژگی‌ها نشان می‌دهد که در دیوان او (از دید محتوایی)، ظرفیت‌هایی شایسته برای پیوند با نوجوانان وجود دارد. ویژگی‌ها و دغدغه‌ها و خواسته‌های

مشترک، عامل پیوندند؛ از این رو در این بخش با اشاره به اشتراکات موجود در دوره‌ی نوجوانی و دیوان حافظ، امکان برقراری پیوند میان این اثر و نوجوانان نشان داده می‌شود:

۳. ۱. تلاش برای شناخت خود و یافتن معنای زندگی

۳. ۱. ۱. در دوره‌ی نوجوانی

شاید مهم‌ترین ویژگی دوره‌ی نوجوانی را بتوان مطرح‌شدن مسئله‌ی هویت برای نوجوان و تلاش برای دستیابی به آن دانست؛ زیرا «این جست‌وجو برای آنچه درباره‌ی خود درست و واقعی‌ست، انتخاب‌هایی زیاد را برانگیخته می‌کند؛ شغل، روابط میان‌فردی، مشارکت در جامعه، عضویت در گروه قومی و ابراز جهت‌گیری جنسی، به‌علاوه‌ی آرمان‌های اخلاقی، سیاسی و مذهبی» (برک، ۱۳۹۶: ۸۱). جست‌وجو برای یافتن هویت آن‌چنان در این دوران اهمیت می‌یابد و بر زندگی فرد اثر می‌گذارد که اریکسون (Erikson) در نظریه‌ی روانی اجتماعی‌اش، دوران نوجوانی را دوران «بحران هویت» می‌نامد (رک. همان: ۸۲).

با رشد هویت در نوجوانی، جست‌وجو برای دستیابی به معنای زندگی نیز آغاز می‌شود. نوجوان به تفکر و بحث درباره‌ی موضوعات و مفاهیمی مانند روابط بین‌فردی، مسائل اجتماعی، اخلاق، فلسفه، مذهب، آزادی، دوستی و عشق، علاقه نشان می‌دهد و می‌کوشد تا در کنار شناخت خود و جامعه به درکی درست از زندگی و معنای آن دست یابد. از یازده‌سالگی و در آستانه‌ی بلوغ، با رشد سلول‌های مغزی و شکل‌گیری تفکر انتزاعی، مفهوم خدا هم تغییر می‌کند و معمولاً به‌صورت روحی عظیم درمی‌آید (رک. لطف‌آبادی، ۱۳۹۸: ۱۴۸-۱۴۹).

۳. ۱. ۲. در دیوان حافظ

خویش‌شناسی، یافتن گوهر اصل و دستیابی به هویت، دغدغه‌ی همیشگی حافظ و عامل بخشی از تب‌وتاب روح جست‌وجوگرش بوده است:

عیان نشد که چرا آمدم؟ کجا بودم؟ دروغ و درد که غافل ز کار خویشتم

(حافظ، ۱۳۹۶: ۲۲۹)

از هر طرف که رفتم، جز وحشتم نیفزود زنهار از این بیابان، وین راه بی‌نهایت
(همان: ۶۴)

حافظ در پی شناخت خویش، خدای خویش و هستی‌ست و در این مسیر اگرچه
افتان و خیزان، تاجایی که امکان دارد، پیش می‌رود؛ اما می‌داند که به تنهایی و بی‌یار و یاور و
راهنما راه به جایی نخواهد برد:
در این شب سیاهم، گم گشت راه مقصود از گوشه‌ای برون آی، ای کوکب هدایت
(همان)

یارب از ابر هدایت برسان بارانی پیش‌تر زانکه چو گردی ز میان برخیزم
(همان: ۲۲۵)

او در سفر دراز و پرخوف و خطر معرفت‌شناسی به چند نکته پی می‌برد:
- خویشتن را در خویش باید جست: «و آنچه خود داشت، ز بیگانه تمنا می‌کرد»
(همان: ۹۵)؛

- خدا را همواره، در کنار خود باید دید:
بیدلی در همه احوال خدا با او بود او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد
(همان)

- گره‌گشایی از راز هستی و آفرینش انسان و جهان را باید رها کرد:
آنکه پرنقش زد این دایره‌ی مینایی کس ندانست که در گردش پرگار چه کرد
(همان: ۹۴)

گره ز دل بگشا وز سپهر یاد مکن که فکر هیچ مهندس چنین گره نگشاد
(همان: ۶۸)

- با تکیه بر لطف و کرم الهی و گذشتن از نکته‌های سربسته‌ی زندگی شاد زیست:
لطف خدا بیشتر از جرم ماست نکته‌ی سربسته چه دانی خموش
(همان: ۱۸۹)

پنج‌روزی که در این مرحله مهلت داری خوش بیاسای زمانی که زمان این همه نیست
(همان: ۵۱)

۳.۲. آرمان‌گرایی و انتقاد

۳.۲.۱. در دوره‌ی نوجوانی

با دستیابی به تفکر صوری، نوجوان می‌تواند از محدوده‌ی زمان و مکان خویش فراتر رود، به مفاهیمی کامل، مانند عدالت و عشق و آزادی بیندیشد و به احتمالات فکر کند. از آنجاکه او به‌اندازه‌ی کافی با واقعیت‌های عملی زندگی در این جهان روبه‌رو نشده است، در حل مسائلی که برایش پیش می‌آید، نسبت به بزرگسالان بیشتر خیال‌پردازی می‌کند و تفکرش درباره‌ی مسائل مهم زندگی بیشتر آرمان‌گرایانه است (رک. لطف‌آبادی، ۱۳۹۸: ۱۰۳-۱۰۶). نوجوانان اغلب دنیای بی‌عیب و نقصی را تصور می‌کنند که بی‌عدالتی، تبعیض یا رفتارهای نادرست در آن وجود ندارد. این دیدگاه آرمان‌گرایانه وقتی در مقابل واقع‌گرایی بزرگسالان قرار می‌گیرد، باعث ایجاد تنش بین آن‌ها (به‌ویژه والدین) و انتقاد نوجوان از وضع موجود می‌شود (رک. برک، ۱۳۹۶: ۵۳). نگاه انتقادی نوجوان به مسائل و بررسی انتقادی باورهای پیشین باعث رشد اخلاقی و فرهنگی‌اش می‌شود و به تدریج به شکل‌گیری نظام اعتقادی و الگوهای فرهنگی و اخلاقی و دینی خاص در او می‌انجامد.

۳.۲.۲. در دیوان حافظ

شاعر که احساس می‌کند زمانی (در زمان بی‌زمانی) ساکن بهشت بوده است (من ملک بودم و فردوس برین جایم بود)، اینک در زمین نیز در پی دنیایی آرمانی‌ست؛ دنیایی که شایسته‌ی مقام خلیفه‌اللهی‌اش باشد. او با نگاهی انتقادی به زندگی فردی و اجتماعی خود و اطرافیانش می‌نگرد و شایسته‌ها و نشایسته‌ها را گاه در قالب پیری دانا و دلسوز و گاه در کالبد مبارزی بی‌باک و رندی دست‌ازجان‌شسته گوشزد می‌کند:

یک حرف صوفیانه بگویم؟ اجازت است؟ ای نور دیده، صلح به از جنگ و داوری

(حافظ، ۱۳۹۶: ۳۰۱)

کمتر از ذره نه‌ای، پست مشو، مهر بورز تا به خلوت‌گه خورشید رسی چرخ‌زنان

(همان: ۲۵۸)

بی‌خبرند زاهدان، نقش بخوان و لاتقل مست ریاست محتسب، باده بده و لاتحف

صوفی‌شهربین که چون لقمه‌ی شُبّه می‌خورد پارْدُمَش دراز باد آن حَيَوَانِ خوش‌علف
(همان: ۱۹۷)

حافظ انسان آرمان‌گرایی‌ست که کاستی‌های جهان موجود را بر نمی‌تابد و با تلاش
برای حفظ کرامت انسانی، در پی یافتن یا ساختن دنیایی آرمانی‌ست؛ اما گاه پیش
چشمانش ظلمت زمین و زمینیان بر روشنایی‌شان چیره می‌شود و اعتراف می‌کند که:
آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست عالمی دیگر ببايد ساخت و ز نو آدمی
(همان: ۳۱۵)

در چنین زمان‌هایی که غم به دل حافظ چنگ می‌زند و قصر امل را سست و بنیاد
عمر را بر باد می‌بیند، باز به یاد مسکن مألوف و عهد قدیم می‌افتد و با خود می‌اندیشد
که باید همت را از آنچه زیر چرخ کبود است، به ورای آن معطوف داشت و با یادکرد
روزهای خوش سدره‌نشینی و مژده‌ای که سروش عالم غیب به او داده است:
تو را ز کنگره‌ی عرش می‌زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده‌ست
(همان: ۲۶)

برای خود و مخاطب واقعی خیالی‌اش پندی ظریف از پیری رهرو منزل عشق بازگو می‌کند
و بدین‌گونه خود و مخاطبش را دل‌داری می‌دهد:
نصیحتی کنت یاد گیر و در عمل آر که این حدیث، ز پیرِ طریقتم یادست
غمِ جهان مخور و پندِ من مبر از یاد که این لطیفه‌ی عشقم ز رهروی یادست
رضا به داده‌ده، وز جبین گره بگشا که بر من و تو در اختیار نگشادست
(همان)

۳.۳. عشق

۳.۳.۱. در دوره‌ی نوجوانی

نوجوانی دوره‌ی روشن شدن شعله‌ی عشق در نهاد انسان است؛ عشقی که اگرچه انواعی
دارد، می‌توان آن را به دو نوع کلی دسته‌بندی کرد: ۱. عشق نابالغ و خام؛ ۲. عشق بالغ و

کمال یافته. نوجوان به تناسب رشد و تحولی که در این دوران می‌یابد، می‌تواند یک یا هر دو نوع عشق را تجربه کند. اگر بتواند مراحل رشد و ارتقای فکری و روحی را پشت سر بگذارد و از بحران‌های این دوره به سلامت بگذرد، عشق نابالغ در وجود او به عشقی بالغ و متعالی و حقیقی ارتقا می‌یابد و به صلح و دوستی و عشق‌ورزی با خود و هم‌هی هستی می‌انجامد (رک. کریمی، ۱۳۸۶: ۲۸).

۳.۳.۲. در دیوان حافظ

عشق از بنیادی‌ترین مفاهیم شعر حافظ است. در بخش بعد در این باره بیشتر سخن می‌گوییم.

۳.۴.۳. دوستی

۳.۴.۱. در دوره‌ی نوجوانی

با تغییر روابط والد-فرزندی در نوجوانی و تمایل نوجوانان به استقلال داشتن، گرایش آن‌ها به گروه همسالان و برقراری روابط دوستانه بیشتر می‌شود. «وقتی از نوجوانان درباره‌ی معنی دوستی جویا شوید، آن‌ها بر سه ویژگی تأکید می‌کنند؛ مهم‌ترین آن صمیمیت یا نزدیکی روان‌شناختی است که با درک متقابل ارزش‌ها، عقاید و احساسات یکدیگر تأیید می‌شود. به علاوه نوجوانان بیشتر از کودکان می‌خواهند دوستان آن‌ها وفادار باشند، از آن‌ها حمایت شود و دیگری به آن‌ها ترجیح داده نشود» (برک، ۱۳۹۶: ۱۱۲). در صورتی که گروه همسالان درست انتخاب شود، می‌تواند مزایای گوناگون برای نوجوان داشته باشد؛ مزایایی مانند ایجاد فرصت‌هایی برای درنگ بیشتر بر خود، سخن گفتن بی‌دغدغه از افکار و احساسات (خودافشاگری)، تمرین برای درک کردن عمیق دیگران و کاهش استرس‌های دوره‌ی نوجوانی (رک. همان).

۳.۴.۲. در دیوان حافظ

حافظ بر زیروم‌های دوستی و پیوندهای دوستانه آگاه است و در سروده‌های گوناگون از آن سخن می‌گوید. به این موضوع نیز در بخش بعد می‌پردازیم.

روشن است که میان شعر حافظ و ویژگی‌های دوران نوجوانی اشتراکات فراوان وجود دارد که می‌تواند میان آن‌ها پیوند برقرار کند. دیوان حافظ گفتنی‌های بسیار برای خواننده‌ی نوجوانش می‌تواند داشته باشد؛ گفتنی‌هایی مانند اینکه اگر به صبر بکوشد، «نخوت باد دی و شوکت خار آخر»، «نفس باد صبا، مشک‌فشان» و «یوسف گم‌گشته»، به کنعان بازگردانده می‌شود؛ بنابراین غمگین بودن و غم خوردن جایز نیست؛ بلکه باید تاجایی که می‌توان وقت را غنیمت دانست و کوشید تا هنر آموخت، از عشق بی‌نصیب نماند و «همچو باد بهاری، گره‌گشا» بود.

ویژگی دیگر دیوان حافظ که ارتباط نوجوانان را با آن امکان‌پذیر می‌کند، زبان این اثر است؛ زبان برخی از سروده‌های حافظ آن‌قدر دشوار نیست که نوجوان از فهم معنای لایه‌ی نخست آن عاجز باشد؛ هرچند ممکن است در تفسیرهای ویژه‌تر لایه‌هایی ژرف‌تر از آن‌ها بازنمایی شود؛ به‌سخنی دیگر لایه‌ی نخست بسیاری از سروده‌های حافظ برای نوجوانان قابل فهم است یا با توضیحی مختصر می‌تواند قابل فهم باشد. پیوند دادن نوجوان با این لایه از شعر حافظ، زمینه‌ساز فهم عمیق‌تر او در آینده و راهیابی به لایه‌های ژرف‌تر شعر وی خواهد شد. مجموع این ویژگی‌ها دیوان حافظ را در شمار آن دسته از متونی قرار می‌دهد که اگرچه برای نوجوانان سروده نشده‌اند، قابلیت و ظرفیت ارائه به آنان را دارند.

۴. ظرفیت‌های دیوان حافظ برای ارائه به نوجوانان کدام‌اند؟

حافظ اسطوره‌سازی ماهر است. «نخستین وجه امتیاز و اهمیت هنری حافظ در اسطوره‌سازی‌ست؛ در آفریدن عوالم و احوال و اشیا و اشخاصی که نه واقعی‌اند، نه غیرواقعی؛ بلکه فراواقعی‌اند» (خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۲۵). او افزون بر اسطوره‌سازی در داستان‌گویی نیز مهارت دارد. دیوان حافظ منظومه نیست؛ اما بسیاری از اشعارش روایت‌گونه‌اند. قدرت حافظ در پرداخت موضوعات و توصیف احساسات، حوادث و روابط اشخاص و عناصر شعرش آن‌قدر قوی‌ست که ماهیتی داستان‌گونه و حتی فراتر از آن، نمایشی به بسیاری از سروده‌هایش داده است؛ برای نمونه در غزلی با مطلع

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت به قصد جان من زار ناتوان انداخت
(حافظ، ۱۳۹۶: ۱۲)

با روایتی اثرگذار از داستان عشقی فرازمانی - فرامکانی روبه‌رویم و در این فضای فراواقعی، نرگس، بنفشه، صبا، سمن و... در کنار عاشق و معشوق، شخصیت‌های شاخص داستان‌اند؛ هریک از این شخصیت‌ها، در بخشی از صحنه‌ی نمایشی که ترتیب داده شده، حضور دارند و به ترتیب با نوری که بر آن بخش از صحنه تابیده می‌شود، در جهت پیشبرد روایت به ایفای نقش می‌پردازند؛ در این صحنه، نرگس با کرشمه، زیبایی‌های خود را عرضه می‌کند و بنفشه با غرور، طره‌ی تاب‌دارش را می‌بافد؛ اما این نمایش حسن و غرور دیرگاهی نمی‌پاید و با فتنه‌ای که چشم معشوق در جهان به پا می‌کند و ورود صبا به صحنه و پیش کشیدن حرف چنین‌وچنان بودن زلف معشوق، نرگس و بنفشه سر جایشان می‌نشینند. سمن هم که گویی حساب کار دستش آمده، خودش را جمع‌وجور می‌کند و به دست صبا، خاک در دهان می‌اندازد تا مراتب عذرخواهی و خاکساری‌اش را برای اینکه ناخواسته به چهره‌ی بی‌نظیر معشوق ماندش کرده‌اند، به پیشگاه او اعلام کند.

ارکان فکری و فرهنگی دیوان حافظ را می‌توان در هشت عنوان، خلاصه کرد: عشق و دوستی، رندی، عرفان، اخلاق، خوش‌باشی و غنیمت‌شمردن وقت، حکمت، اندیشه‌های دینی و کلامی و انتقادگری (رک. خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۳۱۵ - ۳۱۶).

این ویژگی‌ها کم‌وبیش در آثار شاعران دیگر زبان فارسی نیز دیده می‌شود؛ اما شاید آنچه سبب می‌شود تا بتوان دیوان حافظ را با وجود ساختار متفاوتش در کنار منظومه‌هایی مانند شاهنامه، لیلی‌ومجنون و خسرووشیرین و آثاری حکایت‌مدار، مانند مثنوی، کلیله‌ودمنه، گلستان و بوستان در شمار آثار مناسب برای نوجوانان قرار داد، ساختار روایت‌گونه‌ی بسیاری از سروده‌های اوست که می‌تواند توجه و علاقه‌ی نوجوان را برانگیزد و بستری مهم برای ارائه‌ی ظرفیت‌های این اثر به آن‌ها باشد. در ادامه این ظرفیت‌ها در دو بخش موضوعات و مفاهیم و شخصیت‌ها بازنمایی می‌شود:

۴. ۱. ظرفیت‌های دیوان حافظ در حوزه‌ی موضوعات و مفاهیم

۴. ۱. ۱. عشق

پیش از این اشاره شد که عشق از بنیادی‌ترین مفاهیم شعر حافظ است. از جای‌جای دیوان او ندای عشق بلند است. حافظ با اینکه به چندین هنر آراسته است، خود را شهره به عشق می‌داند و به این شهرت می‌نازد (منم که شهره‌ی شهرم به عشق‌ورزیدن). عشق، بنیادی‌ترین عنصر اندیشگانی و از فراگیرترین مفاهیمی است که در سرتاسر دیوان حافظ گسترده شده است؛ آن‌گونه فراگیر و گسترده که غزلی را نمی‌توان از این مفهوم بی‌بهره دید. برخی از حافظ‌پژوهان عشق در دیوان حافظ را یکسره عرفانی می‌دانند، برخی آن را در دو دسته‌ی آسمانی و زمینی تقسیم‌بندی می‌کنند و گروهی دیگر آن را سه گونه می‌بینند: آسمانی - عرفانی، زمینی - انسانی و ادبی - کنایی. بررسی و واکاوی همه‌سویه‌ی همین مفهوم در دیوان حافظ، کتابی پربرگ و بار خواهد شد؛ اما به کوتاهی می‌توان گفت: حافظ عشق را ارمغانی آسمانی می‌داند که در نهاد آدمی گذاشته شده و آدمی با همین سرمایه‌ی عشق از دیگر آفریده‌ها در گذشته و بالاتر نشسته است؛ از فرشته نیز بالاتر، چراکه به باور حافظ:

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز

(همان: ۱۷۸)

در گوشِ حقیقت‌نیوشِ حافظ، صدایی خوش‌تر از صدای سخن عشق در گنبد دوار
شنیده نمی‌شود:

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر یادگاری که در این گنبد دوار بماند

(همان: ۱۱۹)

اما همین عشق با همه‌ی ارجمندی و شیرینی و با همه‌ی سودآوری و شورآفرینی‌اش
راهی پرآشوب، دریایی پر بلا و بیابانی خطرناک است که تنها روندگان دلاور و بی‌باک را
به خویش فرامی‌خواند:

طریق عشق پرآشوب و فتنه است ای دل بیفتد آنکه در این راه باشتاب رود

(همان: ۱۴۷)

در ره‌عشق از آن سوی فنا صد خطر است تا نگویی که چو عمرم به سر آمد رستم...
(همان: ۲۰۹)

خواجehی شیراز از جنبه‌های گوناگون به موضوع عشق پرداخته است و در دیوان او، موضوعات و مفاهیمی متعدد در پیوند با عشق دیده می‌شود (رک. جدول شماره‌ی یک):

جدول شماره‌ی ۱: عشق

موضوعات	نمونه‌ها
عشق‌ورزی، هدف اصلی خلقت	عاشق شو ار نه روزی کار جهان سرآید/ ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی
جاودانگی عشق و جاودانه شدن به سبب آن	هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق/ ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما
	ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست/ هرچه آغاز ندارد نپذیرد انجام
	چو ذره گرچه حقیرم بین به دولت عشق/ که در هوای رخت چون به مهر پیوستم
مستغرق شدن عاشق در عشق	چنان پر شد فضای سینه از دوست/ که فکر خویش گم شد از ضمیرم
زیبا شدن جهان با عشق	مرا به کار جهان هرگز التفات نبود/ رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست
سختی‌های راه عشق	چو عاشق می‌شدم گفتم که بردم گوهر مقصود/ ندانستم که این دریا چه موج خون‌فشان دارد
	در ره منزل لیلی که خطرهاست در آن/ شرط اول‌قدم آن است که مجنون باشی
صبوری و از خودگذشتگی عاشق	من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان/ قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو
	باغبان گر پنج‌روزی صحبت گل بایدش/ بر جفای خار هجران صبر بلبل بایدش

دست از طلب ندارم تا کام من برآید/ یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید	کوشش عاشق برای رسیدن به معشوق
بهای وصل تو گر جان بود خریدارم/ که جنس خوب مبصر به هرچه دید خرید	
دانی که چیست دولت؟ دیدار یار دیدن/ در کوی او گدایی بر خسروی گزیدن	شوق دیدار یار
در آ که در دل خسته، توان درآید باز/ بیا که در تن مرده، روان درآید باز	
اگر بر جای من غیری گزیند دوست، حاکم اوست/ حرامم باد اگر من جان به جای دوست بگزینم	فرمان‌دهی معشوق و فرمان‌بری عاشق
در دایره‌ی قسمت، ما نقطه‌ی تسلیمیم/ لطف آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی	

۴. ۱. ۲. دوستی

یکی از واژه‌های پرتکرار دیوان حافظ «دوست» است. در ادبیات فارسی و دیوان حافظ، در بسیاری مواقع واژه‌ی «دوست» برای اشاره به معشوق به کار می‌رود؛ اما دوست و دوستی همیشه در ارتباط با معشوق معنا پیدا نمی‌کند؛ گاه، دوستی در معنای پیوندهای همدلانه و خیرخواهانه‌ی میان انسان‌هاست:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد

(حافظ، ۱۳۹۶: ۷۶)

غم، در دل تنگ من از آن است که نیست یک دوست که با او غم دل بتوان گفت

(همان: ۳۵۶)

در چنین مواقعی حافظ معمولاً واژه‌ی «دوست» و «یار» را جمع به کار می‌برد؛ همچنین واژه‌های «رفیق» و «هم‌صحبت» برای اشاره به روابطی غیر از روابط عاشقانه هم به کار می‌روند و بر همدلی، خیرخواهی، نیک‌اندیشی و یابوری میان دو یا چند نفر دلالت می‌کنند:

از جان طمع بریدن، آسان بود ولیکن از دوستان جانی، مشکل توان بریدن

(همان: ۲۶۲)

اگر رفیق شفیقی درست‌پیمان باش / حریف حجره و گرمابه و گلستان باش
(همان: ۱۸۲)

بیاموزمت کیمیای سعادت / ز هم‌صحبت بد، جدایی، جدایی
(همان: ۳۳۱)

با درنگ بر بیت‌هایی که در پیوند با دوستی سروده شده است، چنین تصور می‌شود که حافظ در بسیاری از لحظات عمر، احساس تنهایی و محروم ماندن از داشتن رفیقی شفیق می‌کرده و همین محرومیت یکی از دلایل توجه شاعر شیراز به مفهوم دوستی و موضوعات پیرامون آن شده است. در جدول شماره‌ی دو برخی از این موضوعات و نمونه‌های آن دیده می‌شود:

جدول شماره‌ی ۲: دوستی

موضوعات	نمونه‌ها
تأثیر دوستی و دشمنی در زندگی	درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد/ نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد
اهمیت نیکی به یاران در فرصت اندک زندگی	ده روز مهر گردون، افسانه است و افسون/ نیکی به جای یاران، فرصت شمار، یارا
ویژگی‌های دوست خوب و راه‌ورسم دوستی	سَر و زر و دل و جانم فدای آن یاری/ که حقِ صحبتِ مهر و وفا نگه دارد
	اگر رفیق شفیقی درست‌پیمان باش/ حریف حجره و گرمابه و گلستان باش
	رازی که بر غیر نگفتیم و نگوییم/ با دوست بگوییم که او محرم راز است
تنهایی ناشی از نداشتن رفیقی شفیق	غم، در دل تنگ من از آن است که نیست/ یک دوست که با او غم دل بتوان گفت
	یارب کجاست محرم رازی که یک زمان/ دل شرح آن دهد که چه گفت و چه شنید

پیمان‌شکنی و بی‌وفایی دوستان	ما ز یاران چشم یاری داشتیم / خود غلط بود آنچه می‌پنداشتیم
	رفیقان چنان عهد صحبت شکستند / که گویتی نبوده‌ست خود آشنایی
پرهیز از دوستی با ناهالان	بیاموزمت کیمیای سعادت / ز هم صحبت بد، جدایی، جدایی

۴. ۱. ۳. خدا و باورهای دینی

خدا و باورهای دینی در دیوان حافظ جایگاهی ویژه دارد.

«حافظ افزون بر اینکه اهل معنویت و قرآن و دعا و ورد شبانگاهی‌ست، از آن دین‌داران زاهد مسلک خشکاندیش نیست که گمان می‌کنند بزرگ‌ترین خلقت خداوند جهنم اوست و مهم‌ترین هنرش بازخواست و مؤاخذه‌ی مردم. حافظ از بس که به لطف خداوند امیدوار است، از قهر او نمی‌ترسد. او بر این باور است که خداوند پیش از آنکه جبار و متکبر باشد، رحمان و رحیم است. همین امیدواری شادی‌آور است که حافظ را با همه‌ی دردمندی، از غلتیدن در یأس خیام‌گونه بازمی‌دارد و به زیستنی شیرین فرامی‌خواند» (حسن‌لی، ۱۳۸۵: ۲۰۹).

چنین دیدگاهی موجب می‌شود تا حافظ بارها بر لطف عام خداوندی تأکید کند:

لطف خدا بیشتر از جرم ماست نکته‌ی سربسته چه دانی خموش

(حافظ، ۱۳۹۶: ۱۸۹)

از نامه‌ی سیاه نترسم که روز حشر با فیض لطف او صد از این نامه طی کنم

(همان: ۲۳۵)

نامیدم مکن از سابقه‌ی لطف ازل تو چه دانی که پس پرده که خوب است و که زشت؟

(همان: ۵۴)

شاید یکی از دلایل دلنشینی شعر حافظ و مقبولیت او همین تصور حافظ از خدا و تصویری‌ست که از او و باورهای دینی خود ترسیم می‌کند؛ تصور و تصویری که برای بسیاری از انسان‌ها، باورپذیر و امیدبخش و تسکین‌دهنده است:

«مردم با پناه بردن به دیوان حافظ به‌جای دلهره و بیم و ترس، به امیدواری و آسودگی و خرسندی می‌رسند؛ در نتیجه روی‌آوری آن‌ها به دیوان حافظ روزبه‌روز بیشتر می‌شود و احترام حافظ در دل آن‌ها روزبه‌روز افزونی می‌گیرد؛ به‌ویژه آنکه می‌بینند حافظ هرگز بهره‌وری از زیبایی‌ها را نکوهش نمی‌کند؛ بلکه مردم را به زلال کردن اندرون و پاکی دل و چشم فرامی‌خواند تا به شیرینی بتوانند از نعمت‌های هر دو جهان بهره‌مند شوند و لذت ببرند» (حسن‌لی، ۱۳۸۵: ۲۰۹-۲۱۰).

این ویژگی دیوان حافظ برای نوجوانی که در یکی از پرتب‌وتاب‌ترین دوران‌های زندگی‌اش به دنبال شناخت خالق خود و دستیابی به معنای زندگی‌ست، می‌تواند جذاب و آرامش‌بخش و راهگشا باشد.

جدول شماره‌ی سه برخی از موضوعات مربوط به خداشناسی و باورهای دینی را در

دیوان حافظ نشان می‌دهد:

جدول شماره‌ی ۳: شناخت خدا و باورهای دینی

موضوعات	نمونه‌ها
اعتقاد به خدا و همراهی همیشگی او با آدمی	بیدلی در همه احوال خدا با او بود / او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد
تأثیر دعا در زندگی	سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی / خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است / بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی
لطف و کرم خداوند	کار خود گم به کرم بازگذاری حافظ / ای بسا عیشش که با بخت خداداده کنی به جان دوست که غم پرده بر شما ندرد / گر اعتماد بر الطاف کارساز کنی
تأثیر عملکرد انسان در محفوظ ماندن از بلا یا	هر آنکه جانب اهل خدا نگه دارد / خداش در همه حال از بلا نگه دارد

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پتای / فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد	
لطف خدا بیشتر از جرم ماست / نکته‌ی سر بسته چه گویی؟ خموش	سبقت داشتن رحمت او بر غضبش
یار مردان خدا باش که در کشتی نوح / هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را	نقش نجات‌بخش انبیا و اولیای الهی در زندگی انسان
ثوابت باشد ای دارای خرمن / اگر رحمی کنی بر خوشه‌چینی	ثواب و پاداش اعمال نیک

۴.۱.۴. مسائل اخلاقی و اجتماعی

یکی از موضوعات پربسامد دیوان حافظ موضوعات اخلاقی و اجتماعی است. فهرستی بلندبالا از این موضوعات را در این اثر می‌توان برشمرد که بیانگر اهمیت آن در ذهن و ضمیر شاعر و حاصل بینش عرفانی اوست: «حافظ نفس بینش و نگرش عرفانی و برآیند و چکیده و افشردی عرفان، یعنی ساحت اخلاقی و انسانی آن را غالباً قطع نظر از اصول نظری و آداب و رسوم ظاهر تصوف، سخت دوست می‌داشته و آن را بر تمامی نظام‌های متنوع اخلاقی و حتی اخلاق مبتنی بر زهد و تعبد و تشریح، ترجیح می‌نهاد و در شعر بازمی‌تابانده است» (حمیدیان، ۱۳۹۸، ج ۱: ۳۹۹).

برخی از این موضوعات عبارت‌اند از:

جدول شماره ۴: موضوعات اخلاقی و اجتماعی

نمونه‌ها	موضوعات
درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد / نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد	دعوت به دوستی و شیوه‌ی درست رفتار با دوست و دشمن
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا	
بدین رواق زبرجد نوشته‌اند به زرا / که جز نکویی اهل کرم نخواهند ماند	ارزشمندی کرم و بخشش

مدارا و پرهیز از آزار دیگران	مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن / که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست
	دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ / که رستگاری جاوید در کم آزاری است
گره‌گشایی از زندگی همنونان	چو غنچه گرچه فروبستگی ست کار جهان / تو همچو باد بهاری، گره‌گشا می‌باش
ارتباط تنگاتنگ سخت‌کوشی و صبر و ظفر	مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب / به راحتی نرسید آنکه زحمتی نکشید
	دهقان سال‌خورده چه خوش گفت با پسر / که ای نور چشم من به‌جز از کشته، ندروی
غنیمت دانستن وقت	وقت را غنیمت دان، آن‌قدر که بتوانی / حاصل از حیات ای جان، این دم است تا دانی
	هر وقت خوش که دست دهد مغنم شمار / کس را وقوف نیست که انجام کار چیست
سخت‌نگرفتن زندگی بر خود و دیگران	دوش با من گفت پنهان کاردانی تیره‌وش / وز شما پنهان نشاید کرد سر می‌فروش
	گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع / سخت می‌گردد جهان بر مردمان سخت‌کوش
تلاش برای شادزیستن با وجود ناملازمات	هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی / کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را
	با دل خونین، لب خندان بیاور همچو جام / نی‌گرت زخمی رسد آبی چو چنگ اندر خروش
قناعت‌کردن و زیر بار منت دونان نرفتن	چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون بگذر / که یک جو منت دونان، دو صد من زر نمی‌ارزد
	گنج زر گر نبود، کنج قناعت باقی ست / آنکه آن داد به شاهان، به گدایان این داد
پرهیز از خودبینی و خودخواهی	تا فضل و عقل بینی، بی‌معرفت نشینی / یک نکته‌ات بگویم: خود را مبین که رستی

دوری کردن از فسق و ریا و ریاکاران	دلا، دلالت خیرت کنم به راه نجات / مکن به فسق مباهات و زهد هم مفروش
	آتش زهد ریا خرمن دین خواهد سوخت / حافظ این خرقه‌ی پشمینه بینداز و برو

توجه ویژه‌ی حافظ به مسائل اخلاقی و اجتماعی، چهره‌ی مصلحی اجتماعی به او داده؛ اما حساسیت شاعر شیراز بر یکی از ناهنجاری‌های متداول زمانش، یعنی ریا و ریاکاری، او را به هیئت مبارزی اجتماعی درآورده است.

۴. ۱. ۵. جست‌وجوی خویشتن، عزت نفس، آزادمنشی و آرمان‌گرایی

هویت‌یابی، عزت نفس، آزادمنشی و آرمان‌گرایی نیز از موضوعات مهم دیوان حافظ است که پیش‌تر از آن سخن گفتیم؛ از این‌رو به آوردن چند نمونه بسنده می‌کنیم:

جدول شماره‌ی ۵: هویت‌یابی، عزت نفس، آزادمنشی و آرمان‌گرایی

موضوعات	نمونه‌ها
سردرگمی انسان و تلاش او برای دستیابی به شناخت خود	عیان نشد که چرا آمدم، کجا بودم / دریغ و درد که غافل ز کار خویشتم
	در این شب سیاهم، گم گشت راه مقصود / از گوشه‌ای برون آی، ای کوکب هدایت / از هر طرف که رفتم، جز وحشتم نیفزود / زنهار از این بیابان، وین راه بی‌نهایت
رسیدن به شناختی نسبی از خود	سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد / آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد گوهری کز صدف کون و مکان بیرون‌است / طلب از گم‌شدگان لب دریا می‌کرد
عزت نفس و آزادمنشی و آرمان‌گرایی	پدرم روضه‌ی رضوان به دو گندم بفروخت / من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم؟ غلام همت آنم که زیر چرخ کبود / ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

گرچه گردآلود فقرم، شرم باد از همتم / گر به آب چشمه‌ی خورشید، دامن تر کنم	
---	--

۲.۴. ظرفیت‌های دیوان حافظ در حوزه‌ی شخصیت‌ها

به‌طور کلی در دیوان حافظ با دو دسته شخصیت سروکار داریم: شخصیت‌های انسانی و شخصیت‌های غیرانسانی.

۲.۴.۱. شخصیت‌های انسانی

به‌جز معشوق (به‌همراه حافظ) که شخصیت اصلی دیوان حافظ است و پیش‌تر درباره‌ی او سخن گفته شد و باز هم می‌شود، شخصیت‌های انسانی این اثر همچون قصه‌ها و اسطوره‌ها در دو جبهه‌ی خیر و شر قرار می‌گیرند. جبهه‌ی شر متشکل از زاهد، شیخ، صوفی، محتسب، فقیه، عابد و واعظ است و جبهه‌ی خیر، متشکل از پیر مغان، رند، قلندر، درویش و حافظ؛ البته حافظ خود را خیر مطلق و بی‌عیب و نقص نمی‌داند:

هرچه کردیم به چشم گرمش زیبا بود
هرچه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست

(حافظ، ۱۳۹۶: ۱۳۵)

ور نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
(همان: ۴۹)

اما از آنجاکه ارادتمند پیر مغان و رند و قلندر و درویش است و دشمن ریا و ریاکاری، منفعت‌طلبی، تعصب، بخل، نان‌به‌نرخ‌روزخوری و حسابگری می‌کوشد تا با پیروی از پیر مغان و الگوگیری از آزادگی، عشق‌ورزی، قناعت، آسان‌گیری و بی‌باکی رندان و قلندران و درویشان خود را در گروه خیر جای دهد.

در عرصه‌ی دیوان حافظ، قهرمانان و ضدقهرمانان مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند. رهبری سپاه خیر با پیر مغان (پیر می‌فروش، پیر خرابات، پیر گلرنگ، رند و...) است؛ پیری که حقایق جان و جهان را در جام جهان‌نمای دلش می‌بیند و مردمان را به صلح، مدارا و آسان‌گیری، عیب‌پوشی، زیبا دیدن جهان و جهانیان و امید به رحمت و واسع‌ی خدا دعوت می‌کند:

دوش با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش وز شما پنهان نشاید کرد سرّ می‌فروش
گفت آسان‌گیر بر خود کارها کز روی طبع سخت می‌گردد جهان بر مردمان سخت‌کوش
(همان: ۱۹۰)

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن
(همان: ۲۶۲)

رهبری سپاه شر نیز با زاهد (واعظ، محتسب، شیخ و...) است؛ زاهدی که ظاهرپرست،
ریاکار، سخت‌گیر و عیب‌جوست و استعدادی عجیب در گرفتن مچ مردم و ناامید کردن آن‌ها
از لطف خدا دارد (رک. پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۶۰-۶۹؛ حمیدیان، ۱۳۹۸، ج ۱: ۲۰۴-۲۷۷؛
خالصی، ۱۳۸۶: ۲۱۰-۲۳۲؛ خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۳۶۵-۳۶۸؛ معمارزاده و آریان، ۱۳۹۵):

عیب‌رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
من اگر نیکم و گرد، تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت
... ناامیدم مکن از سابقه‌ی لطف ازل تو پس پرده چه دانی که که خوب است و که زشت
(حافظ، ۱۳۹۶: ۵۴)

در مجموع رودررو شدن شخصیت‌های مثبت و منفی، از مفاهیم بنیادین شعر حافظ
است و نبرد میان نیروهای خیر و شر یکی از جذاب‌ترین موضوعات رمان‌های نوجوان
از نظر نوجوانان به شمار می‌رود.

۲.۲.۴. شخصیت‌های غیرانسانی

شخصیت‌های غیرانسانی دیوان حافظ متنوع‌ترینند؛ بسیاری از پدیده‌های عالم هستی در
شعر حافظ حاضرند و در پیشبرد روایت او از ماجراهای سفر دراز آدم، از مبدأ ازل به
مقصد ابد نقش دارند. از زمین و افلاک و اجرام گرفته تا کوه و دریا و بیابان و درخت و
گل و بلبل و... همه به ساحت شعر حافظ فراخوانده شده‌اند تا شخصیت‌های داستان او
از سفر زندگی باشند. پدیده‌هایی که نگاه ویژه‌ی شاعر، ماهیتی فراواقعی به بسیاری از
آن‌ها بخشیده است. روابط آن‌ها با هم و با حافظ نیز در همین فضا تعریف می‌شود.
عناصری مانند درخت سرو، باد صبا، غزال، پروانه (که معمولاً کنار شمع می‌آید)، بلبل

و انواع گل‌ها به‌ویژه نرگس و سمن و گل سرخ، در جای‌جای دیوان لسان‌الغیب حضوری اثرگذار و استعاری دارند. حافظ همه‌ی این عناصر را به شعرش فراخوانده تا از عشق خود به معشوق بگوید؛ معشوقی که مانند سرو، راست قامت و بلند و همچون سمن و گل سرخ، سفیدروی و گلگون‌گونه و مغرور است و حافظ بی‌دل همانند بلبل به عشق روی او غزل‌سرای می‌کند:

دیگر ز شاخ سرو سهی، بلبل صبور
گل‌بانگ زد که چشم بد از روی گل به دور
ای گل به شکرآنکه تویی پادشاه حسن
با بلبلان بی‌دل شیدا مکن غرور
از دست غیبت تو شکایت نمی‌کنم
تا نیست غیبتی، نبود لذت حضور
(همان: ۱۶۹)

زهره و فلک و ماه و خورشید و... نیز، در این داستان عشق و دلدادگی شاهدانی کنشگرند که برحسب فضا و موقعیت، می‌خوانند و می‌نوازند و می‌رقصند و آینه‌گردانی می‌کنند و...: و آن‌گهم در دادجامی کز فروغش بر فلک
زهره در رقص آمد و بربط‌زنان می‌گفت نوش
(همان: ۱۹۱)

سرود مجلس است اکنون فلک به رقص آرد
که شعر حافظ شیرین سخن ترانه‌ی توست
(همان: ۲۴)
جلوه‌گاه رخ او دیده‌ی من تنها نیست
ماه و خورشید همین آینه می‌گردانند
(همان: ۱۲۸)

اما در میان همه‌ی این شخصیت‌ها، یک شخصیت جایگاهی ویژه دارد؛ شخصیتی که برخلاف بسیاری از شخصیت‌های دیوان حافظ، نه سیاه است نه سفید؛ خاکستری‌ست و باد صبا نام دارد (رک). پورنامداریان، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۴: ۳۷۵-۳۹۳؛ حمیدیان، ۱۳۹۸، ج ۲: ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶؛ خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۲۰؛ کیا و ثقه‌ای، ۱۳۹۰). باد صبا رفیق و همدم حافظ عاشق، چشم و گوش او در کوی دلبر و پیام‌رسان و حلقه‌ی پیوند میان آن‌هاست: صبا ز منزل جانان گذر دریغ مدار
وز او به عاشق بی‌دل خبر دریغ مدار
(حافظ، ۱۳۹۶: ۱۶۷)

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را
(همان: ۳)

گر به سرمزل سلمی رسی ای باد صبا چشم دارم که سلامی برسانی ز منش
...گو دلم حق وفا با خط و خالت دارد محترم دار در آن طره‌ی عنبرشکنش
(همان: ۱۸۷)

صبا تاجایی که راه داشته باشد، هوای حافظ را دارد؛ پیغام او را به یار و بوی و نشان
معشوق را به عاشق منتظر می‌رساند:
صبا وقت سحر بویی ز زلف یار می‌آورد دل شوریده‌ی ما را به بو در کار می‌آورد
(همان: ۹۷)

اما در این میان مشکلی وجود دارد؛ صبا به حکم سرشت نمی‌تواند چندان رازدار بماند
و هر جا می‌رسد، شمه‌ای از زیبایی شگرف معشوق را برملا می‌کند، او را بر سر زبان‌ها
می‌اندازد و حافظ غیور را بر سر آتش می‌نشانند:

تا دم از شام سر زلف تو هر جا نزنند با صبا گفت‌وشنیدم سحری نیست که نیست
(همان: ۵۰)

از بهر خدا زلف می‌پیرای که ما را شب نیست که صد عربده با باد صبا نیست
(همان: ۴۷)

با همه‌ی «لطایف‌الحیلی» که صبا بلد است، گاه اجازه‌ی ورود به خلوت معشوق را
نمی‌یابد و تنها می‌تواند پرده‌دار حریم حرمت او باشد:

من که باشم در آن حرم که صبا پرده‌دار حریم حرمت اوست
(همان: ۳۸)

رفت‌وآمدهای صبا به کوی یار ادامه می‌یابد. حال دل‌گفتن‌های حافظ و خیردل‌شنفتن‌های
معشوق به مدد این رفت‌وآمدها به راه است که می‌شود آنچه نباید بشود؛ صبا نیز همچو حافظ
به دام عشق می‌افتد و کیست که در سلسله‌ی موی دوست بپیچد و در سلسله نشود؟!
دیشب گله‌ی زلفش با باد همی کردم گفتا غلطی بگذر زین فکرت سودایی

صد باد صبا اینجا با سلسله می‌رقصد این است حریف ای دل، تا باد نیمایی
(همان: ۶۷۵)

از آن پس حافظ و صبا که حالا دیگر درد عشق را کشیده است، هر دو با هم سرگردان
و در به در کوی یار می‌شوند:

من و باد صبا مسکین، دو سرگردان بی‌حاصل من از افسون چشمت مست و او از بوی گیسویت
(همان: ۳۳۱)

همان‌گونه که دیده شد، هم مفاهیم و موضوعات دیوان حافظ برای نوجوانان مناسب
است و هم شخصیت‌های متنوع و روابط میان آن‌ها می‌تواند برایشان جذاب باشد. مجموع
ویژگی‌هایی که تاکنون درباره‌ی این اثر گفته شد، افزون بر آشکار کردن روح داستانی
پنهان در آن، قابلیت‌های بسیارش را برای اقتباس‌های ادبی (به‌ویژه رمان) و نمایشی نشان
می‌دهد؛ اقتباس‌هایی که می‌تواند پیوند و بهره‌مندی نسل جوان را با این اثر ارزشمند و
گنجینه‌ی فرهنگی دوچندان کند.

۵. با تکیه بر این ظرفیت‌ها به کدام‌یک از نیازهای اساسی نوجوانان می‌توان پاسخ داد؟
نیازهای نوجوانان را می‌توان در چهار دسته‌ی کلی تقسیم‌بندی کرد: نیازهای زیستی،
روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی. به‌جز نیازهای زیستی، نیازهای دیگر معنوی‌اند (رک.
لطف‌آبادی، ۱۳۹۸: ۱۶۲).

«ادبیات و زندگی معنوی نوجوانان رابطه‌ی محکمی با هم دارند؛ ادبیات کشف می‌کند،
بازآفرینی می‌کند و در جست‌وجوی معرفت است. نوجوان نیز چنین است و به این
جهت به ادبیات نیاز دارد تا خود را کشف کند، بازآفرینی کند و معنای زندگی و امور
آن را جست‌وجو کند. برای دستیابی نوجوان به معنا و اسرار زندگی سال‌ها وقت لازم
است؛ بنابراین او نباید رها شود تا شخصاً به کشف همه‌چیز بپردازد. این کار نه مقدور
است و نه اصولی. تجربه‌ی انسان را در طول تاریخ می‌توان با کمک کتاب‌ها در اختیار
نوجوان قرار داد تا از بلندای برج عظیم آن به جهان هستی بنگرد و تازه‌های دیگری
کشف کند» (همان: ۱۶۶-۱۶۷).

- با درنگ بر ویژگی‌های اصلی دوره‌ی نوجوانی می‌توان برخی از مهم‌ترین نیازهای معنوی نوجوانان را چنین برشمرد:
- نیاز به داشتن فضایی امن برای گفت‌وگوی درونی، اندیشیدن به واقعیت‌ها و احتمالات و خیال‌پردازی؛
 - نیاز به داشتن دوستی/دوستانی امن و صادق و صمیمی، با احساسات و دغدغه‌های مشترک؛
 - نیاز به دستیابی به استقلال عمل در کنار بهره‌مندی از راهنمایی افراد مطمئن و آگاه به راه‌وچاه؛ و درنهایت،
 - نیاز به شناخت خود، خدا و خلق و دستیابی به معنای زندگی.
- همان‌گونه که در گستره‌ی مقاله دیدیم، ویژگی‌های شخصیتی حافظ و دیوانش به‌گونه‌ای است که اگر به‌گونه‌ای شایسته، گزینش و متناسب‌سازی شود، می‌تواند به بخشی از این نیازها پاسخی مناسب دهد:
- این اثر هم فضایی امن برای خیال‌پردازی در اختیار نوجوان قرار می‌دهد و هم با بیان واقعیت‌های زندگی و دنیا، چشم او را بر حقایق جهان باز می‌کند و مانع غرق شدنش در دنیای خیالی و آرمانی می‌شود. حافظ هم از آرمان‌ها می‌گوید و هم کاستی‌ها را نشان می‌دهد. این ویژگی باعث می‌شود تا نوجوان ضمن توقف و تأمل و لذت بردن از دنیای خیال‌انگیز حافظ، با واقعیت‌های جهان نیز آشنا شود؛ برای ورود به دنیایی که غم و شادی‌اش با هم است، آمادگی یابد، به‌سوی خوبی‌ها گرایش پیدا کند و برای کاستن زشتی‌ها بکوشد.
 - خودافشاگری حافظ و بی‌پروایی او در بیان افکار و احساساتی که بزرگسالان معمولاً به‌دلیل مصلحت‌اندیشی در سینه پنهان می‌کنند، می‌تواند برای نوجوان مشتاق روابط صمیمانه، عشق‌ورزی و گفتن‌وشنیدن از عوالم درون و بیرون، جذاب باشد و به بخشی از نیاز او در این‌باره پاسخ دهد.
 - دیوان حافظ آینه‌ای جادویی است که نوجوانان هم می‌توانند بخشی از وجود خود را در لایه‌هایی از آن ببینند.

۶. نتیجه‌گیری

میان شعر حافظ و ویژگی‌های دوره‌ی نوجوانی اشتراکات وجود دارد؛ حافظ نیز به گواهی دیوانش، سال‌ها در پی شناخت خویش، خدای خویش، هستی و معنای زندگی بوده است، او نیز دیدگاهی آرمان‌گرایانه و انتقادی دارد، درباره‌ی بایدها و نبایدهای اخلاقی و اجتماعی می‌اندیشد و با مخاطب واقعی خیالی‌اش از همه‌ی آن‌ها سخن می‌گوید. مسئله‌ی عشق و دوستی نیز برای او جدی‌ست و صمیمانه و صادقانه، تجربیاتش را با مخاطبش در میان می‌گذارد. افزون بر این‌ها طبع هنرمند حافظ، خیال‌پرداز و افسانه‌سراست و حرف‌هایش را در فضایی فراواقعی با خواننده‌اش در میان می‌گذارد. برخی از مفاهیم و موضوعات *دیوان حافظ* نیز برای نوجوانان مناسب است و شخصیت‌های متنوع و روابط میان آن‌ها در کنار ساختار روایت‌گونه‌ی بسیاری از اشعار می‌تواند برای این گروه سنی جذاب باشد و امکان بهره‌مندی آن‌ها از این اثر را فراهم کند.

بدیهی‌ست منظور از امکان بهره‌مندی نوجوانان از *دیوان حافظ*، درک تمام‌وکمال ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های لفظی و معنوی این اثر از سوی آنان نیست؛ مقصود آن است که مشترکات مفهومی بخشی از سروده‌های حافظ با ویژگی‌هایی از دوره‌ی نوجوانی می‌تواند این اثر را در شمار آن دسته از آثار کهن ادب فارسی قرار دهد که قابلیت ارائه به نوجوانان را دارند. درک لایه‌ی نخست بسیاری از بیت‌های حافظ برای نوجوانان امکان‌پذیر است و هرچه دانش زبانی و ادبی نوجوان و توانایی درک مطلب او در طول دوران تحصیل و پشت‌سرگذاشتن سال‌های آغازین دوره‌ی نوجوانی بیشتر شود، میزان درک و دریافت و بهره‌مندی او از شعر حافظ نیز می‌تواند افزایش یابد. افزون‌براین، همان‌گونه که در دهه‌های اخیر، شکل‌گیری آثار ادبی (بازنویسی، بازآفرینی و...) و هنری (پویانمایی و...) براساس آثاری همچون *شاهنامه*، *کلیله و دمنه*، *بوستان*، *گلستان*، *خمسه‌ی نظامی*، *منطق‌الطیر*، *مثنوی* و... موجب بیشتر شدن آشنایی و پیوند نوجوانان با این متون و درک و بهره‌مندی آنان از ادبیات کهن فارسی شده، شکل‌گیری آثاری با محوریت اشعار حافظ

نیز می‌تواند چنین نتایجی دربرداشته باشد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد این قابلیت در دیوان حافظ وجود دارد؛ اما تاکنون آن‌گونه که بایسته است به آن پرداخته نشده است. امید است نتایج این پژوهش، موجب شکل‌گیری فکرها و ایده‌های جدید در ذهن افراد و سازمان‌های مرتبط با نوجوانان، به‌خصوص آموزش و پرورش، خالقان آثار ادبی و هنری و تولیدکنندگان محصولات ویژه برای نوجوانان شود و ارتباطی چندسویه و سودمند را میان بخشی از ادبیات و فرهنگ کهن ایران، نسل جوان کشور و بزرگسالان مرتبط با آنان برقرار کند.

تشکر و قدردانی

این مقاله یکی از دستاوردهای طرحی پژوهشی (پسادکتری) با شماره‌ی ۹۸۰۰۷۵۵۴ به نام «واکاوی ظرفیت‌های دیوان حافظ برای ارائه به نوجوانان» است که با پشتیبانی «صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور»، در مرکز حافظ‌شناسی (کرسی پژوهشی حافظ) به سامان رسیده است. با سپاس از همه‌ی همراهی‌ها.

منابع

- برک، لورا. (۱۳۹۶). روان‌شناسی رشد؛ نوجوانی تا پایان عمر. ترجمه‌ی یحیی سیدمحمدی، ج ۲، تهران: ارسباران.
- بهمن، کاوه. (۱۳۸۲). حافظ. تهران: مدرسه.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). «به بوی ناهای کاخر صبا زان طره بگشاید». هنر، شماره‌ی ۵۴، صص ۸-۲۲.
- _____ (۱۳۸۴). گمشده‌ی لب دریا؛ تأملی در معنی و صورت شعر حافظ. تهران: سخن.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۶). دیوان حافظ. به تصحیح غنی قزوینی، تهران: پیام عدالت.
- حسن‌لی، کاووس. (۱۳۸۵). چشمه‌ی خورشید؛ بازخوانی زندگی، اندیشه و سخن حافظ. شیراز: نوید شیراز.

- حمیدیان، سعید. (۱۳۹۸). شرح شوق. تهران: قطره.
- خالصی، محمدرضا. (۱۳۸۶). نقشی از مستی و مستوری. شیراز: نوید.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین؛ نیک‌نام، مهرداد. (۱۳۷۳). برگزیده و شرح اشعار حافظ. تهران: پژوهش فرزانه‌روز.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۴). حافظ‌نامه. ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۵). حافظ، حافظه‌ی ماست. تهران: قطره.
- خیام، مسعود. (۱۳۸۸). پادشاه صورت و معنی؛ نمونه‌ای از جواهرات حافظ برای حافظ‌نخوانده‌ها (حافظ برای جوانان). تهران: ابتکار نو.
- فیض‌آبادی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). دیداری شگفت با حافظ شیرازی؛ سفرهای پرماجرایی داری و ناری. تهران: نخستین.
- کریمی، عبدالعظیم. (۱۳۸۶). «نوجوانی و پدیده‌ی عشق». روشنان، شماره‌ی ۵، صص ۲۰-۳۵.
- کیا، علی‌اصغر؛ ثقه‌ای، سعید. (۱۳۹۰). «مطالعه‌ی نقش‌های باد صبا در شعر حافظ از منظر ارتباطی». جهانی رسانه، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۱۱، صص ۳۲-۴۷.
- گروگان، حمید. (۱۳۷۸). شرح شوق؛ مشاعره با اشعار خواجه‌ی شیراز، حافظ. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- لطف‌آبادی، حسین. (۱۳۹۸). روان‌شناسی رشد؛ نوجوانی، جوانی و بزرگسالی. تهران: سمت.
- مزیانی، محمدکاظم. (۱۳۷۷). بلبل باغ جهان، حافظ؛ زندگی‌نامه و غزل‌نامه. تهران: پیدایش.
- _____ (۱۳۷۹). شاعر راز و شیراز، حافظ. تهران: پیدایش.
- معمارزاده، پیمان؛ آریان، حسین. (۱۳۹۵). «تقابل شخصیت رند و صوفی در دیوان حافظ شیرازی». مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۲، صص ۷۵-۹۰.
- یزدانی، زینب. (۱۳۹۷). حکایت زندگی حافظ شیرازی؛ ویژه‌ی نوجوانان و جوانان. تهران: واش.